

# سراب خلق

دربازشناسی خیانت‌های منافقین

عارفه مهربابی

نوجوانه



راه‌بلدها می‌گویند وقتی در کویر چشم‌هایتان سراسرنور دید و دیگر نای راه رفتن نداشتید، آنجا که هرچه دور تا دورتان را نگاه کردید، فقط برهوت خدا دیدید و صحرای محشر یادتان آمد، به احتمال زیاد گم شده‌اید و دیر یا زود اگر به جاده‌های اصلی نرسید، تشنه می‌شوید و از آدم تشنه‌ای که به آب نرسیده باشد، سراب دیدن بعید نیست. گفتن از خلق برای آدم‌هایی که تشنه عدالت و برابری بودند هم یک سراب بود. البته ما تابه‌حال نشنیده بودیم کسی در سراب غرق شود، ولی این سراب فرق می‌کرد. راستش را هم بخواهید سراب نبود که باتلاق بود و آدم‌ها را به درون خود می‌کشید. ترکیب یک ایدئولوژی خودرأی، خودمحور با یک‌دندگی آدم‌ها و لجبازی با دنیا شده بود منافقین. گم شده بودند در بیابان ذهن‌شان، راه پیدا نمی‌کردند. ذخیره آب‌شان تمام شده بود؛ پس سراب دیدند و به سراب‌شان دل بستند. برعکس خیلی‌ها که فکر می‌کنند منافق هر روز می‌چرخد و به قول خودمان گل آفتابگردان است، آنها نشنستند پای سراب‌شان. نشنستند تا روزی که بتوانند از آن ماهی بگیرند و من دوباره مثل همیشه که هم‌نظم با آدم‌های تاریخی، معتقدم به آنچه جنید بغدادی می‌گوید: انسان صادق در یک روز به ۴۰ حال درآید، منافق ۴۰ سال در یک حالت بماند.

## ماجرای نیمروز، رد خون

وقتی کارگردان کار از اهالی سینمای مستند باشد، قطعاً فیلم هم حال و هوای مستندگونه به خود می‌گیرد. از عمق بخشی به سکانس‌ها گرفته تا لرزش‌های عمدی دوربین برای بیدار کردن احساس التهاب. ماجرای نیمروز، رد خون ساخته محمدحسین مهدویان، کارگردان جوان سینمای ایران است؛ فیلمی که روایتگر التهاب‌های اوضاع سیاسی-اجتماعی ایران در سال ۱۳۶۷ و روزهای پس از دفاع مقدس است؛ خط داستانی که به عملیات فروغ جاویدان و حضور آشوبگرانه افراد نفوذی سازمان مجاهدین خلق مانند عباس زریباف



می‌پردازد و می‌توان گفت ادای احترامی است به تمام رزمندگان عملیات مرصاد. این سینمایی که با ژانر اکشن درام ساخته شده، در دل روایت خود به داستان زنانه‌ای می‌پردازد که شاید کمتر به ابعاد آن توجه شده و با شخصیت‌پردازی‌هایی فراتر از انسان‌های منفعل یا خاکستری به شکل‌گیری درام داستان کمک کرده است. این سینمایی برنده سه سیمرغ بلورین در سی‌وهفتمین دوره از جشنواره فیلم فجر است. حسین مهری، بازیگر نقش عباس زریباف درباره این فیلم می‌گوید: برای بازی کردن در سکانس آتش‌زدن بیمارستان اسلام‌آباد غرب خیلی اذیت شدم. کارهای مجاهدین خلق به خوبی نشان داده که خشونت هیچ حدودمرزی ندارد.

## سیانور

یک عدد سیانور کافی است برای به صدم ثانیه نرسیدن. خون مثل مواد مذاب بالای می‌آید و فوران می‌کند؛ انگار که هزار سال است مرده باشی و تمام. آنها که گذرشان به دباغ‌خانه مجاهدین خلق افتاده بود، دیر یا زود مجبور می‌شدند سر دوراهی سیانور یا مرگ بایستند که البته زیاد فرقی هم نمی‌کرد. سیانور فیلمی به کارگردانی بهروز شعبی و نویسندگی مسعود احمدیان است. این سینمایی که برگرفته از روایات رسمی دولت ایران از وقایع سازمان مجاهدین خلق است، داستان عاشقانه زوجی در دهه ۵۰ را روایت می‌کند



که بعد از یک سکوت طولانی بر سر یک دوراهی قرار گرفته‌اند. داستان زندگی چریک‌هایی که در سرگستگی به پذیرش رسیده‌اند و در راه این پذیرش چه چیزهایی که از دست داده‌اند یا زیر پا گذاشته‌اند. قصه آدم‌هایی که مجاهدت را نفهمیدند اما شور جهاد گرفتند و حالا با دودستگی و اختلاف روبه‌رو هستند و شخصیت‌های امیر و هما که شانس این را دارند که میان سیانور و زندگی یکی را انتخاب کنند. این سینمایی که برنده پنجمین جایزه سینمایی ققنوس است، با خط روایتی منسجم و آرام به بیننده فرصت همراه شدن با وقایع و اتفاقات را می‌دهد؛ البته برخی منتقدان از جمله مسعود فراسی معتقدند سینما به فیلم نیاز دارد، نه فیلمنامه‌های تصویری.

## امکان مینا

بعضی‌ها فکر می‌کنند جنگ از این نظر وحشتناک است که جریان‌های زندگی را قطع می‌کند و چرخ‌دنده‌های حیات جامعه را از کار می‌اندازد اما من می‌گویم برعکس؛ جنگ وحشتناک است، چون در میان جنگ همه چیز جریان دارد. یک جریان آشفته، شلخته و شلوغ از هر مشتقاتی که در جهان به آدم می‌رسد و هر چرخ‌دنده‌ای که در جامعه وجود دارد. بدون آمادگی زندگی‌ها می‌رود روی دور تند و رشته همه چیز از دست آدم‌ها می‌شود. فرقی هم ندارد جنگ در کشورتان باشد یا ذهن‌تان. در میدان جنگ همه چیز جریان دارد؛ عشقی پاک یا خیانتی پنهانی، شروع



درخوری است برای سینمایی امکان مینا به کارگردانی کمال تبریزی و نویسندگی منوچهر محمدی. داستان زن و شوهری در دهه ۶۰ و روزهای موشک‌باران تهران. قصه خستگی‌ها و آشفتگی‌های مهران، مردی روزنامه‌نگار که همسرش یکی از جاسوس‌های سازمان منافقین است. این سینمایی با بازی میلاد کی‌مرام و مینا ساداتی برنده دو سیمرغ بلورین در بخش‌های چهره‌پردازی و موسیقی متن از سی‌وچهارمین دوره از جشنواره فیلم فجر شد. کمال تبریزی، کارگردان کار درباره موضوع فیلمش می‌گوید: امنیت امروز ایران را مدیون مقابله با داعش دیروز هستیم. منافقین داعش دیروز بود!!

## تسخیرشدگان

شاید استفاده از کلمه صورتک به جای نقاب بهتر حق مطلب را ادا کند. صورتک، پوششی است که چهره انسان را پنهان می‌کند و بعضی‌ها در تاریخ همیشه صورتک به چهره داشته‌اند. تسخیرکنندگان رمانی به قلم مینا شائیلوزاده است؛ کتابی که جنایت‌های مجاهدان خلق و نگاه فرقه‌ای آنها به اعضای خود را به رشته تحریر درآورده است؛ پرداختن به دیدگاه‌های ویرانگر منافقین که زیر نقاب نجات‌دهندگی پنهان کرده بودند.

تسخیرشدگان ماجرای دختر نوجوانی به نام بهار است که به واسطه یک نامه



متوجه عضویت برادرش در سازمان مجاهدین خلق شده و حالا برای نجات زندگی برادرش دست به کارهایی می‌زند که گاهی باعث به خطر افتادن جان خودش می‌شود. رمانی ماجراجویانه که از دید خوانندگان آن در انتقال مفهوم و آشنایی نوجوانان با شرایط سیاسی کشورشان در سال‌هایی که خیلی هم دور نیست، موفق عمل کرده است. این رمان که اولین کتاب مینا شائیلوزاده است، روی دستان بهار می‌چرخد. دختر نوجوانی که با محبت و عاطفه خواری می‌خواهد برای برادرش کاری کند. منتقدان معتقدند انتخاب این موضوع کمک بسیار زیادی در شناساندن سازمان مجاهدین خلق به نسل امروز می‌کند و این شناخت بسیار حائز اهمیت است.